



بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم کشور - 6 دی / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

از همه ي برادران و خواهران، مخصوصا خانواده‌هاي معظم شهدا و علماي اعلام و ائمه ي محترم جمعه و جماعت که از مناطق مختلف کشور و مراکز گوناگون تشریف آوردند و در بخشهاي خدمتي گوناگون، مشغول خدمت به ملت و کشور و اسلام و انقلاب هستند، قلبا و عميقا تشکر مي‌کنم. برادران و خواهراني که در نهضت سوادآموزي مشغول تلاش و خدمت ارزنده ي خود هستند، حقيقتا کار بسيار بزرگ و فريضه ي فوتي و فوري و كاملا حايز اهميتي انجام مي‌دهند. اميدواريم که ان شاءالله موفق باشند. همين طور برادران مربوط به وزارت راه و کادرهاي پروازي و نيز برادران حفاظت اطلاعات ارتش و همچنين برادران زحمتکشي که در بنیان و ساختمان مرقد حضرت امام (رضوان الله تعالی عليه) مشغول تلاشند و همه ي برادران و خواهراني که از شهرهاي دور دست تشریف آوردند و در بخشهاي مختلف به خدمت مشغول هستند و تلاش فراواني را انجام مي‌دهند. از تک تک همه ي شما صميمانه تشکر مي‌کنم و اميدوارم تأييدات و هدايت الهي و سپاس بي دریغ اين مردم عزيز و زحمتکش و خدوم، شامل حال همه ي شما باشد.

قدر اين خدمات و اشتغال در جمهوري اسلامي را بدانيد. هر کس با همه ي زحمت و رنجي که در راه خدمت متحمل مي‌شود، بايد توجه داشته باشد که امروز در سلك خدمت به اين مردم درآمدن و در مجموعه ي نظام جمهوري اسلامي و دستگاه کاري آن قرار گرفتن، يك نعمت الهي است. اين نعمت را بايد شکرگزار بود. و اما مطلبي که امروز مايلم با شما در میان بگذارم، اين حوادثي است که در دنيا اتفاق مي‌افتد و جزو حوادث نادر و بسيار تعيين کننده در وضع عالم و تاريخ است و براي ما مايه ي تأمل و تدبر و از جهتي مايه ي خوشحالي و براي ملتهاي دنيا و دولتها، مايه ي عبرت است. دو حادثه ي مهم، در همين ايام نزديک اتفاق افتاده است: يکي حوادث مربوط به اروپاي شرقي و ديگري حادثه ي حمله ي مسلحانه ي امريکا به يك کشور کوچک در همسايگي خود. هر کدام از اين دو حادثه، شايسته ي اين است که مورد تأمل و توجه دقيق قرار بگيرد. اما حوادث اروپاي شرقي - که آخرين همين حادثه ي روماني مي‌باشد - دو سه ماه است که شروع شده و نظامها و رژيمهاي مارکسيستي کشورهاي کمونيستي اروپاي شرقي، يکي پس از ديگري در هم فرو مي‌ريزد. حزب کمونيست در اين کشورها کنار گذاشته مي‌شود و دولتهايي که به نام سوسياليسم و کمونيسم بر مردم حکومت مي‌کردند، يا با خونريزي و يا با تظاهرات خياباني و خلاصه به دست مردم، بر کنار مي‌شوند و بنايي که در طول دهها سال به وجود آمده بود و چه قدر پول و اسلحه و سياست براي بنيانگذاري و ترميم و رنگ و روغن زدن به آن خرج شده بود، ظرف چند هفته فرو مي‌ريزد و به تبع آن، در جاهاي ديگر دنيا نيز اين فروپاشي ادامه دارد. اين، مسأله ي بسيار حايز اهميتي است.

ما در انقلابمان، از اول چند اصل را فهميديم. اسلام به ما اين اصول را تعليم داد و امام حکيم عظيم فقيه بزرگوارمان، بارها اين اصول را به زبانهاي مختلف تکرار کرد. يکي از اين اصول اين بود که هر نظامي که بر پايه ي مردم بنيانگذاري نشده باشد، ماندني نيست. مردم هستند که مي‌توانند نظامي را به وجود آورند و وقتي به وجود آوردند، حفظ کنند؛ ولو تمام قدرتها با آنها مخالفت کنند. اگر نظامي بر دوش مردم و بر پايه ي اعتقادات و احساسات و خواست و اراده ي آنها نبود، اين بنا ماندني نيست. اين، يکي از اصول ما بود و دايم اين مطلب تکرار شد. اصل ديگر اين بود که تحمیل يك فکر و عقیده و نظم اجتماعي بر مردم، کار موفقي نيست. مخصوصا آن وقتي که اين فکر و عقیده، با دين و عقیده ي ديني مردم منافات و مخالفت داشته باشد. اين، جزو اصول فکري و اسلامي ماست. آنچه که بالاخره باقي مي‌ماند، اعتقاد قلبي و ديني مردم است.



امروز این حقایق، خود را در صحنه‌ی واقعیت اثبات می‌کند. نظام‌های مارکسیستی بر خلاف میل مردم، با پول و زور و تانک و دخالت قدرت خارجی، بر مردم اروپای شرقی - اعم از لهستان و چک اسلواکی و مجارستان و بقیه‌ی این کشورها - تحمیل شد. چهل سال، پنجاه سال، این نظام را با منتهای دقت و قدرت ظاهری، در این کشورها نگهداشتند؛ اما چون پایه‌ی سست و نامطمئن داشت، نتوانست بماند و وقتی خشت از خرد کشیده شد و وقتی یک ضربه‌ی اساسی به آنها خورد، این نظام‌ها یکی پس از دیگری، شروع به فرو ریختن و از بین رفتن کردند. اگر هم سرانی پیدا شدند که لجاجت و مقاومت کردند - مثل سرنوشت همین شخصی که در این دو سه روز در رومانی مشاهده کردید و دیدید که با شدت با مردم رفتار می‌کرد - وقتی هنگامش فرا رسید، مردم عقب‌نشینی نکردند و در مقابل غلظتها و شدتها ایستادند و در نتیجه، آنهايي که تحمیل بودند، مجبور شدند عقب‌نشینی کنند. مردم اصلند. هر نظامی که بر پایه‌ی میل و اعتقاد مردم نباشد، همین سرنوشت را دارد. مستبدان عالم، دیکتاتورها و کسانی که با زور شمشیر و تازیانه بر ملتها حکومت می‌کنند، باید چشم‌هایشان را باز کنند و عبرت بگیرند. آن کسانی که علی‌رغم میل مردم، نظام‌ها را بر پایه‌ی سرنیزه و اختناق سر پا نگه می‌دارند، سرنوشت اروپای شرقی را ببینند. نظم آهنین در کشورهای کمونیستی آن‌چنان بود که خودشان هم تصور نمی‌کردند ممکن باشد که یک روز در هم فرو بریزد؛ ولی ریخت. البته ما نمونه‌های دیگری را هم دیده‌ایم. یک نمونه از نوع دیگر، رژیم پهلوی و ستمشاهی گذشته‌ی همین کشور بود که با چشم خودمان دیدیم و ملت با دست خود، آن رژیم را متلاشی کرد و از بین رفت.

در این کشورها، با دین مخالفت شد. اهل دین - چه مسلمان و چه مسیحی - زیر فشار قرار گرفتند. اعتقاد دینی مردم در طول دهها سال سرکوب شد؛ اما دیدیم و دیدند که مبارزه‌ی با دین و اعتقاد دینی مردم، به جایی نمی‌رسد و اعتقاد و ایمان دینی، بالاخره از زیر آوارها سر می‌کشد و خود را بر مخالفانش تحمیل می‌کند و کرد. پس، مستبدان عالم و کسانی که بزور بر ملتها حکومت می‌کنند و ملتها را به هیچ نمی‌گیرند و کسانی که با دین مبارزه می‌کنند و با ایمان دینی مردم در هر جای دنیا پنجه در پنجه می‌اندازند، عبرت بگیرند. اینها، درس عبرت است و اسلام و قرآن، به هم‌هی ما دستور می‌دهد که باید عبرت بگیریم.

و اما حادثه‌ی دوم، تهاجم نظامی آمریکا به یک کشور کوچک می‌باشد که در نقطه‌ی حساسی قرار گرفته است و قدرت استکباری آمریکا در آن کشور منافی دارد! آنها، تانکها و هواپیماها و نظامیهای خود را برداشتند و به کشوری دیگر وارد کردند و در آن جا دخالت نمودند. این حادثه، حادثه‌ی عجیب و حیرت‌آوری است. البته، این اولین بار نیست که دولت آمریکا چنین کاری را انجام می‌دهد.

من می‌خواهم چند نکته را در این خصوص یادآور شوم: ما می‌گوییم اسلام با استکبار مخالف است. معنای استکبار این است که دولت و قدرت و شخصی، با تکیه به زوری که دارد، راه را برای اعمال زور در هر جایی که بخواهد، باز ببیند و به هر کسی و هر ملتی که اراده کرد، فشار و ضربت وارد کند و مال هر ملتی را که اراده کرد، از او بگیرد و در امور هر ملت و جمعیت و شخصی که مایل بود و اراده کرد، دخالت کند و خجالت هم نکشد. زشت‌ترین کارها را انجام بدهد و نام زیباترین کارها را روی زشت‌ترین کاری که انجام داده، بگذارد و از کسی خجالت نکشد و واهمه نکند.

استکبار، یعنی گردن کلفتی و قلدری و آدمکشی و شرم نکردن و ابا نکردن و تجاوز توأم با وقاحت و سر را بالا گرفتن و سینه را سپر کردن. نظامی که امروز قدرتهای مقتدر عالم دارند، نظام استکباری است. آمریکا وارد یک کشور دیگر می‌شود و با مردم آن کشور می‌جنگد. مردم با آمریکا جنگیدند؛ بحث بر سر زید و عمرو نیست. مردم مایل نبودند که آمریکا وارد کشورشان بشود و آنها را بکشد و خانه‌هایشان را خراب کند و در خیابانها و جلوی مغازه‌ها و مدرسه‌ها و خانه‌هایشان، تانک و نفربر زرهي و سرباز بیگانه بیاورد و از آن طرف هم، دولت انگلیس و فلان و بهمان



دولت از او حمایت کنند و عده‌ی دیگری هم در دنیا بنشینند و تماشا و سکوت کنند. نظام جهانی و سلطه‌ی استکبار، یعنی این.

چند سال پیش که ما در کنفرانس عدم تعهد و در سازمان ملل شرکت کرده بودیم، همین نکته را به مردم دنیا گفتیم. گفتیم: مردم دنیا! رهبران دنیا! امروز بر دنیا نظام سلطه حاکم است. نظام سلطه، یعنی این که کسی در دنیا به اتکالی سر نیزه و زور، قلدری بکند و شرم نکند و دیگران هم قلدری او را تحمل کنند. امروز، شما نمونه‌اش را مشاهده می‌کنید و رئیس جمهور فعلی امریکا، علی‌رغم چهره‌ی ملایمی که در اول کار به خود گرفته بود و تظاهر می‌کرد که با سیاستهای ریگان مخالف است، نشان داد که این هم برادر اوست و با هم فرقی ندارند و سیاست، یک سیاست و استکبار، یک طبیعت است و نمی‌توانند طور دیگر باشند. او هم در دو سه سال اول ریاست جمهوری‌اش، به گراناها حمله کرد و حکومتی را ساقط نمود. این هم مثل او.

اینها با همین روحیه، تقریباً بیست و پنج سال حکومت شاه را در ایران سر پا نگهداشتند. در سال 32، در این جا کودتا کردند و حکومتی را سرنگون نمودند و شاه را سر کار آوردند و بیست و پنج سال از او حمایت کردند. همینها هستند که امروز علیه مردم کشورها، از نظامهای مرتجع و دیکتاتور دنیا حمایت می‌کنند. همینها هستند که صهیونیستها را در فلسطین آوردند و کاشتند و یک کشور را از دست ملتش گرفتند و غاصبی را در آن جا گذاشتند و دایم در طول چهل سال گذشته، از دولت اسرائیل حمایت کردند. این، نظام سلطه است. بزرگترین بلاهای عالم برای ملت‌های دنیا، همین نظام سلطه است. اگر ملت‌ها در کشور و خانه‌ی خودشان، اختیار نداشته باشند، از وبا و طاعون و بدترین مرضها خطرناکتر است.

با کمال تأسف باید بگویم دولتهایی که در کشورهای مختلف دنیا مشغول حکومتند و بعضی از آنها تا حدودی جنبه‌ی مردمی هم دارند و یا وابستگی ندارند و یا به آن غلظت ندارند، همه و همه در مقابل چنین جنایت بزرگ و آفت عظیمی سکوت می‌کنند. البته، ملت‌ها در گوشه و کنار تظاهراتی راه می‌اندازند و راهپیمایی می‌کنند - که در این چند روز ملاحظه کردید علیه اقدام امریکا تظاهراتی شد - لیکن معدود است و در گوشه و کنار می‌باشد و آن حرکتی که باید انجام بگیرد، انجام نمی‌گیرد. ما بایستی از این حادثه به عنوان یک درس در خط هدف‌های انقلابمان استفاده کنیم و بیاموزیم.

این استکبار است که شما ملت ایران علیه او قیام کرده‌اید. یازده سال است که ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب، با این استکبار مبارزه می‌کند. ملت ما در مقابل این روح استکباری ایستاد؛ قدرتمندانه هم ایستاد. امریکا با این روح استکباری، تمام تلاش خود را کرد که ملت ایران را به زانو درآورد و به عقب‌نشینی وادار کند؛ اما علی‌رغم خواست و میل او، ملت و دولت و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ما، روزه‌روز قویتر و ثابت‌قدم‌تر شد و در این مصاف و در مقابل این انقلاب مردمی و اسلامی، استکبار جهانی شکست خورد.

من می‌خواهم بگویم که اولاً ملت ما بدانند - که بحمدالله می‌دانند - ما راه درستی را انتخاب کرده‌ایم که با شیطان استکبار، یک لحظه کنار نیامدیم و نساختیم. این است طبیعت دشمنی که ما شعار مرگ بر او را بر زبان مردممان داریم. او زورگو و وقیح و متجاوز است و هر جا که دستش برسد، از تعرض و تجاوز ابایی ندارد. رویش هم اسم خوب می‌گذارند: دفاع از دموکراسی، دفاع از حقوق بشر و از این حرفهایی که امروز دیگر ابله‌ترین مردم هم نباید باور کنند و نمی‌کنند. بنابراین، ملت ما راه درستی را انتخاب کرده است. ما این راه را ادامه خواهیم داد. ما به فضل الهی و با توکل به خدا و با استحکام همبستگی ملت‌مان و با همبستگی ملت‌های دیگر با انقلابمان، در آینده هم مثل گذشته، یک لحظه با امریکا و زورگویی‌هایش کنار نخواهیم آمد. ثانیاً، آن چیزی که به نتیجه و پیروزی خواهد رسید، راه ماست؛ نه راه امریکا. قلدری امریکا شکسته خواهد شد. شاخ و دندان این حیوان وحشی و بی‌ملاحظه که هیچ چیز را در مقابل خود به حساب نمی‌آورد، در هم خواهد شکست.



ملتهای دنیا، امروز اروپای شرقی را در مقابل خودشان می‌بینند. همین ملت چک اسلواکی را در هفته‌ی گذشته ملاحظه کردید که چگونه در خیابانها راه افتادند و بلندپایگان حاکم بر خودشان را کنار گذاشتند و کسانی را که خودشان می‌خواستند، در رأس حکومت آوردند یا مطرح کردند. این همان ملتی است که حدود بیست سال قبل، تانکها و نفربرهای شوروی و همپیمانانش، از اطراف وارد پایتخت کشورش شدند و یک نفر را که در رأس حکومت بود، کنار گذاشتند، عده‌یی را هم که از او دفاع کردند، کشتند و جنگ خونینی راه انداختند و سرکوب خونینی نسبت به مردم کردند و از چک اسلواکی خارج شدند. عین همین کاری که امروز امریکا در پاناما انجام می‌دهد، آنها در آن زمان انجام دادند. اینها، کارهای جدیدی نیست. مستکبران عالم، همیشه از این کارها می‌کردند و تا وقتی هم قدرت داشته باشند، می‌کنند. شوروی در دوران حکومت‌های مستبد خود، روی کشورهای اروپای شرقی (لهستان، مجارستان، چک اسلواکی) همین کارها را تجربه کرد.

امروز، همان کشورهایی که با تانک وارد خیابانهای چک اسلواکی شدند، از این ملت عذرخواهی می‌کنند و پیغام می‌دهند: ببخشید که ما بیست سال قبل آمدیم، اشتباه کردیم که آمدیم، ما را ببخشید و عفو کنید! آیا سردمداران امروز امریکا می‌توانند ادعا کنند که بیست سال دیگر، ملت امریکا مجبور نخواهد شد از ملتهای پاناما و گرانادا و ایران و فلسطین و دهها ملتی که زخم امریکا را خورده‌اند، عذرخواهی کند؟ آیا آن کسانی که امروز سیاست امریکا را در چنگ دارند و با تکیه به قدرت، احمقانه کار دزدان سر گردنه بگیر و گردن کلفت‌های قدیمی محله‌ها را انجام می‌دهند - که با نیش چاقو حرفشان را به کرسی می‌نشانند و هر کاری می‌خواستند، انجام می‌دادند - مطمئنند که چند سال بعد، ملتشان بر خود آنها یا بر نام آنها یا بر گور آنها، لعنت نخواهد فرستاد و لگد نخواهد زد؟! مطمئن نباشند. آنچه بالاخره پیش خواهد رفت، اراده‌ی ملتهاست. آنچه که در صورت اراده و شجاعت ملتها، بینیش به خاک مالیده خواهد شد، قدرت ظالم و زورگوست. اگر ملتها اراده کنند، ظالم را سرنگون خواهند کرد.

ملت عزیز ما توجه داشته باشند، صحنه‌یی که در آن حضور دارند و در خطوط مقدم در برابر استکبار جهانی صف‌آرایی کرده‌اند، صحنه‌ی بسیار مبارکی است. شما پیشگام و پیشوای ملتهای دنیا خواهید بود. ملتها از شما درس خواهند گرفت و گرفته‌اند. همین حالا، آن نسخه‌یی که ما در دنیا مشاهده می‌کنیم، همان نسخه‌یی است که در ایران انجام گرفت. این آمدن به خیابانها و با ایمان و با تن در مقابل قدرتهای حاکم ایستادن، نسخه‌ی انقلاب ایران است. چنین کاری در دنیا معمول نبود و سابقه نداشت. این درس را شما دادید و باز هم ملتها از شما درس خواهند گرفت.

البته، امروز ملت ما باید به دو نکته توجه کنند: یکی وحدت کلمه و دیگری تلاش برای ساختن کشور. این دو را فراموش نکنید. اگر خدای نکرده این دو از شما گرفته شد، آقایی و سیادت و قدرت هم گرفته خواهد شد. باید وحدت را حفظ کنید. مبادا در گوشه و کنار، کسانی یادشان برود که امروز دنیا در چه شرایطی قرار دارد و ملت ما کیست و کجاست و باز همان حرفها و شکلک‌های تفرقه‌آفرین را که در چند سال قبل معمول بود - و بحمدالله در این اواخر از بین رفته است - دوباره به صحنه بیاورند.

دولت و ملت باید تلاش کنند. هر کدام از دستگاه‌های گوناگون دولتی باید تلاش مناسب خودشان را بکنند و بحمدالله می‌کنند. من شاهدیم که دستگاه‌های دولتی تلاش خوبی را انجام می‌دهند. امروز، ما به تلاش در صحنه‌ی داخلی و خارجی احتیاج داریم. در صحنه‌ی داخلی، تلاش برای بازسازی کشور و رفع مشکلات مردم و زنده کردن ثروت خفته و خاموش این ملت و به میدان آوردن استعداد عجیبی که در این کشور وجود دارد، ضروری می‌باشد. در صحنه‌ی خارجی، مقابله‌ی هوشمندانه با سیاستها و تبلیغات زهرآگین دشمن اجتناب‌ناپذیر است که مأموران سیاست خارجی و وزارت خارجه، مأمور این کارند.

این کار، کار بسیار ظریف و حساسی است که بحمدالله این کار را هم خوب انجام می‌دهند. اگر چه در گوشه و کنار،



بعضی به بهانه‌ی بی و به اندک حادثه‌ی بی، شروع به جنجال و ایراد گرفتن می‌کنند؛ اما ایراد گرفتن کار آسانی است و عمل کردن کار دشواری می‌باشد. آن کسی که عمل می‌کند، در میدان است و باید تأیید بشود تا بتواند درست عمل کند و اگر اشتباه و نقصی هست، برطرف نماید.

من به تبعیت از امام بزرگوارمان، با تضعیف دستگاه‌هایی که کارهای حساسی را بر دوش دارند - از جمله دستگاه امور خارجه‌ی ما و کسانی که در جبهه‌ی مقدم برخورد با سیاست‌های خارجی قرار دارند - به شدت مخالفم. این، چه عادت زشتی است که بعضی نقاط مثبت را اصلاً نمی‌بینند و تا یک نقطه‌ی منفی مشاهده می‌کنند، از هر طرف صدایی سیاسی و مطبوعاتی و... بلند می‌کنند! مگر می‌شود در دورانی که با همه‌ی سیاست‌های استکباری و متجاوز در صحنه‌ی دیپلماسی رو به رو هستیم، اجازه بدهیم که مسؤولان دیپلماسی کشور، مورد تهاجم افراد بی مسؤولیت قرار بگیرند؟ مگر ما می‌گذاریم؟

می‌بینید که در دنیا سیاست‌های خارجی چگونه‌اند. می‌بینید که در شورای امنیت، قطعنامه‌ی محکومیت امریکا در ورود به پاناما وتو می‌شود. امروز، سیاست‌های جهانی این است. جمهوری اسلامی باید در مقابله با این سیاست‌ها، قدرت را با ظرافت و هوشیاری همراه کند. ما چند نفر را در این خط مقدم دیپلماسی جلو فرستادیم و گفتیم شما به وزارت خارجه بروید و در آنجا وزیر خارجه و یا مسؤول باشید و کار کنید. اینها هم تلاششان را می‌کنند؛ خوب و قوی هم تلاش می‌کنند و در بسیاری از میدانها هم پیروز می‌شوند و فتح می‌کنند. البته، در یک جا هم به مقتضای طبیعت بشر، نقصی پیدا می‌شود. آدم‌های بی مسؤولیت، تا این نقص را دیدند، از چند طرف صدا بلند می‌کنند؛ غافل از این که ما در حال جنگیم. نباید سرباز خط مقدم را مورد تهاجم قرار داد. چرا عده‌ی بی این حرف را نمی‌فهمند؟! همه‌ی دستگاهها باید خوب کار کنند و همه‌ی مردم باید دستگاهها را کمک نمایند. امروز، پرچم اسلام دست شما ملت و دولت است. باید این پرچم را حفظ کنید. با تنازع و کشمکش، این پرچم حفظ نخواهد شد. مسؤولیت، بر دوش همه است. همه باید اتحاد و همدلی و همکاری و حسن ظن خود را حفظ کنند؛ وظیفه است. با این کیفیت قوی و ایمان و قاطعیتی که امروز به فضل پروردگار شما سربازان انقلاب و اقشار مختلف ملت پیش می‌روید، تردید ندارم که هیچ کوه قدرتی، قدرت ایستادگی در مقابل شما را ندارد. امیدواریم که پروردگار عالم به همه‌ی ما توفیق بدهد و همه‌ی ما را هدایت و کمک کند و دل‌های ما را از روح اطاعت و محبت ذات مقدس خود و اولیایش پر نماید.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته